

پست و حقیری ارتکاب شده باشد یا بفرضی عالی وار چند و عقلائی - بنا برین اگر برای کیفر دادن بزه باید به دواعی و اغراض بز هکار توجه کرد و آنها را منشاء اثری قرارداد دلیلی بر اختصاص این رویه ب بزه سیاسی نیست و باید آنها در همه بزها قائل شد و طریقه کیفرهای متوازی را اساس و قاعده سیستمهای کیفری قرارداد.

با این طریقه دیگر ذکر کردن بزه سیاسی در قانون کیفر مورد پیدا نمیکنند فقط در صلاحیت دادگاه تاثیر دارد که ب بزه سیاسی با حضور هیئت منصفه رسیدگی می شود و بنظر ما این خود یک پیشرفت محسوسی است که درین باب حاصل شده و نسبت بسایر طریقه های قدیم عقلی تر است و از انصاف هم دور نیست و در موارد حاجت اجازه میدهد که بزهای سیاسی شنیع ب کیفر خود برسد و از طرفی نسبت ببز هکاران سیاسی که لایق ملایمت و مدارا هستند راه رعایت و ارفاق را باز میگذارد.

حسن مشکان طبسی

پیش آورده اند اینها فرق بین بزه سیاسی و بزه عمومی را از بین برده و قضیه را بصورتی عام تر در آورده اند و آن طریقه ایست که کیفرهای متوازی نامیده میشود چنانکه در قانون نروژ (ماده ۲۴) آمده - این قانون در موضوع جزائی دو نحو کیفر قائل است: یکی کیفری که خاصیت تردیلی و ترهیبی خود را دارد و آن برای بز هکاران عادی است و دیگری کیفری که خاصیت مذکور از آن سلب میشود و مخالف با شرافت و حیثیت محکوم نیست و این بر حسب تشخیص دادگاه است در هر موردی که ادله و قرائن حاکی ازین باشد که بزه از روی دواعی و اغراضی ارتکاب شده که منافعی با شرافت نیست.

طرفداران این نظریه میگویند: اگر در بزهای نسبی بارزش اخلاقی و دواعی و اغراض بز هکاران توجه کنیم چرا اثر آن را فقط در مورد بزه سیاسی رعایت کنیم؛ در اغلب بزها میتوان دواعی مختلف و متضاد فرض کرد از قبیل اینکه برای استفاده شخصی ارتکاب شده باشد یا در راه خیر و صلاح عموم و اینکه بفرض

شرکت بی شریک!

البته مشخصات، شرایط و ساختمان قضایی هر یک از این شرکتها در نظر خوانندگان محترم روشن است بطوریکه کوچکترین توضیح در این شرکتها موجب اطلال وقت و تکرار محاسباتی شود. فقط آنچه که نگذرند محتساج تذکر میداد اینست که هر یک از این شرکتها طبق اصول کالی و قواعد مقرر در باره شرکتها باید شرایط اساسی را رعایت کنند هم چنین در هر یک از شرکتهای نامبرده بسته بنوع و ماهیت قضائی و سازمان فنی آنها صفات مختصه موجود است که آنها را از سایر شرکتها جدا کرده و

اقسام شرکتهای عادی و آنها که از دبر زمانی در هر جامعه وجود داشته است در نظر داریم. در قانون تجارت ایران هم ماده ۲۰ شرکتها را بر هفت نوع تقسیم کرده:

- ۱ - شرکت سهامی
- ۲ - شرکت بامسئولیت محدود
- ۳ - « تضامنی
- ۴ - « مختلط غیر سهامی
- ۵ - « مختلط سهامی
- ۶ - « نسبی
- ۷ - « تولید و مصرف

هروقت در مقام عمل بایکی از آنها برخوردیم فرضاً که در اساسنامه یا ظواهر شرکت نوع آن بطور صریح قید نشده باشد میتوانیم با تطبیق ارکان و عوامل تشکیل دهنده آن با اقسام مختصه شرکت حقیقت را دریافته فوراً طرز ساختمان و اختیارات شرکاء و حدود امتیازات مدیر عامل و یامد بران و سایر شرایط آنرا در نظر گرفته بایکی از شرکت ها که قانون تجارت تعریف نموده تطبیق میکنیم.

از طرف دیگر وقتی با اقسام مختلفه شرکت ها که در قانون تعریف شده مراجعه میکنیم در بادی امر چنین بنظر میرسد که کلیه فروض ممکنه را قانونگذار پیش بینی کرده است. بطوریکه اگر کسی بخواهد مستقیماً وارد امور بازرگانی شده با اعتبار و حیثیت شخص خود و شرکایش کار کند و یا مسئولیت خود را محدود نماید یا بر عکس الی غیر النهایه زیاد کند و یا به نسبت سرمایه که دارد در دفع و ضرر بنگاه شرکت کند و یا با توجه بفعالیت و ماهیت شخصی چند نفر که مسئول مستقیم شرکت اند سرمایه در آن شرکت گذارد در ماده ۲۰ قانون فوراً میتواند هر کدام از شرکت های مختلف را انتخاب کند.

لکن توسعه تمدن و ترقیات اجتماعی بشر بجائی رسیده که روز بروز تحول اوضاع و سیر صعودی افکار حوائج تازه را ایجاد میکنند مثلاً فرض کنید چند نفر مایل اند شرکتی تشکیل دهند که در عین حال مخفی بوده اسم شخص آنها وارد در کار نباشد. از طرف دیگر شرکت های سهامی نیز که اداره و فعالیت آن بدست سرمایه است اعتماد نداشته و نمیخواهند پول خود را مطیع قدرت مادی دیگران کرده بر اثر اینکه فرضاً صد هزار ویکریال سهم دیگران در شرکت دویست هزار ریالی دارای اکثریت است مقدرات صد هزار یا نود و نه هزار و کثری ریال خود را که تقریباً معادل وجه اولیه است تسلیم آنها سازند. هم چنین از نظر اینکه همیشه فرد

بشر ولو بسیار خشک و فارغ از هر گونه احساسات زندگی کند در محیط خصوصی خود محتاج بداشتن دوستان صمیمی و یکدل است و وقتی بزندگی بزرگان و حتی مردان سیاسی و اجتماعی هم که مراجعه کنیم می بینیم در خلوت و یگانگی خود همیشه بایک یا چند نفر صمیمانه دوستی نزدیک داشته و زندگی خصوصی خود را با آنها در میان میگذارند و حال آنکه اقتضای زندگی اجتماعی و حرفه و کار آنها برضد بودن از دیگران است و البته این حقیقت با وضعیت امروزی بشر در نزد همه کس و همه جا صدق میکند چنانچه در بین افراد عادی يك ملت هم همیشه می بینیم اوضاع اجتماعی آنها را و ادار به دفاع روزانه از منافع خود و یا حمله روزانه بمنافع دیگران کرده پیوسته با هم کس دوستی نمی کنند و فقط با عده محدود و بسیار کمی راز و نیاز داشته. آنها را محرم اسرار و یا شریک در غم و شادی - سود و زیان و یا بد و خوب خود میدانند.

پس وقتی زندگی اجتماعی باین طریق در حال سیر است در عالم بازرگانی نیز که میدان مبارزه مادی و غالباً تشخیص سود خود در زیان دیگری است این عدم اعتماد بیشتر حکم فرماست غالباً مردم از شرکت های سهامی سر میخورند از طرف دیگر خود آنها یا بر اثر نداشتن قریحه و استعداد تجاری و یا عدم اعتماد بتجار عادی و یا بعلمت وضعیت و تغلی که دارند نمیخواهند وارد در مرحله تجارت شوند مثلاً فرض کنید نویسنده عالی مقامی که تراوشات فکریش شهره آفاق و مقام ادبی بزرگی را حائز شده برای طبع و نشر ابتکارات خویش شخصا صلاحیت ندارد در عین حال بهر مدیر چاپخانه یا بنگاه های طبع و توزیع هم اعتماد ندارد یا خدمتگذاری که با منتهای شرافت و عفت نفس زندگی کرده و در عین حال حقوق خدمتش کفایت هزینه زندگی و تأمین آتیه او را نمیکند مایل است جزئی اندوخته خود را بدست شرکتی سپارد که هم طرف اعتماد کامل او بوده و هم

در صورت ظاهر چون رسماً دارای حیثیت و مقامی (منافی با عمل بازرگانی بطور مستقیم) است ناچار میخواهد این عمل مشروع را بپذیرد که نزدیک و معتمد اوست سپرده و خود از نزدیک نظارت کند.

بجهاات نامبرده است که بیشتر کشورها لزوم ایجاد شرکت دیگری را که با هفت شرکت مندرج در ماده بیست فرق داشته در عین حال مزایای کلیه آنها را باهم جمع و از طرف دیگر هم حفظ حقوق و حمایت افراد را در نظر گرفته باشد حسن کرده و در قوانین بازرگانی خویش از آن تفصیلاً صحبت کرده اند.

این شرکت ها معمولاً بین چند نفر دوستانه و اشخاص نزدیک بهم که در درجه اول اعتماد بتقوی و درستکاری - صلاحیت فنی و شایستگی هم دارند تشکیل میشود - دارای اسم مخصوص و شخصیت حقوقی خاص و دفاتر علیحده (بنام شرکت) نیستند مدیرعامل مظهر فعالیت آن شرکت است کلیه معاملات بنام او است تعقیبات حقوقی برعهده او اساسنامه شرکت محتاج به

طبع و توزیع و درج در روزنامه نیست در حقیقت مثل اینست که تمام سرمایه متعلق بیک نفر (مدیر عامل) است و او با اختیارات مطلقه و همانطور که اگر سرمایه مال خود بود بامر تجارت مشغول است.

ولی در عین حال افراد شرکت در سود و زیان شریک اند و همانطور که منافع بطور نامحدود بین آنها تقسیم میشود ضرر شرکت نیز هر قدر که باشد متوجه همه آنهاست - در اداره امور و خط مشی بنگاه بطور خصوصی اظهار عقیده میکنند و از دور دور مقدرات شرکت را در دست دارند بی آنکه بطور عمومی و رسمی دخالتی در کار داشته باشند - بطوریکه میتوان این نوع از همکاری تجاری را یکنوع شرکت بی شریک بخوانیم که هم چند نفر در مقدرات آن دست بهم داده اند و هم بیک نفر بصورت ظاهر آنرا اداره میکند - ساختمان قضائی و طرز کار و عمل و اهمیت آن را در شماره های بعد مفصلاً شرح میدهم.

دکتر ع. اخوی

اتحاد دودعوی

از حیث موضوع و متداعیین

وراثت بوده و نسبت بآن حکم صادر و قطعی شده است ولی هرگاه اتصال صفت بحق غیر ذاتی و عرضی باشد بطوریکه بسبب سوانت از همدیگر قابل انفکاک باشند مانند صفت تجارت از مدعی علیه (خواننده) که مثال آن در مقاله سابق ذکر شد تجدید رسیدگی مانعی نخواهد داشت. هرگاه کسی بآنها ادعا، اینکه معامله در اثر تدلیس واقع شده و خواهان در صورت عدم وقوع تدلیس معامله اقدام نمی نمود حکم بطلان معامله را از دادگاه بخواهد و دادگاه بلحاظ اینکه تدلیس بر فرض ثبوت نیز تدلیسی نبوده که مانع از وقوع معامله باشد دعوی

بطوریکه در مقاله پیش گفتیم بحث در اتحاد موضوع گاهی منجر به بحث در اتحاد صفت نیز میشود (رجوع بشماره ۴۹) صفت گاهی اتصال حقیقی و معنوی بحق دارد بطوریکه انفصال از آن غیر ممکن است مانند صفت وراثت از وارثی که سهم خود را (از طلبی که مورث او از دیگری داشته) مطالبه می نماید که در این صورت هرگاه دادگاه نسبت بوراثت و عدم وراثت قبلاً رسیدگی و تعیین تکلیف نموده باشد تجدید رسیدگی در آن جایز نخواهد بود زیرا در دعوی قبلی سبب اساسی عنوان